

## ابتلاء در نعمت و تنگدستی



فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾  
وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ [الفجر: 15-16]

اما انسان، هنگامی که پروردگارش او را بیازماید و گرامی‌اش دارد و نعمتش بخشد، می‌گوید: پروردگارم [چون شایسته و سزاوار بودم] مرا گرامی داشت، و اما چون او را بیازماید، پس رزقش را بر او تنگ گیرد، گوید: پروردگارم مرا خوار و زبون کرد.

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ اما انسان، انسان چگونه است؟ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ وقتی پروردگارش وی را ابتلا کند- «ابتلاء» به معنای افشاسازی، آشکار ساختن باطن فرد و معادل آزمایش و امتحان در زبان فارسی است- هرگاه الله سبحانه و تعالی انسان را امتحان می‌کند. از چه راه؟

فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ. «اکرمه» یعنی گرامی‌اش می‌دارد و نعمتی به او می‌دهد- «اکرام» یعنی احترام و «تنعیم» یعنی نعمت بخشیدن- مثلاً هوش و استعدادی به او می‌دهد، یا مقام و موقفی پیدا می‌کند، یا به ثروت و دارایی دست می‌یابد، هرگاه از کرامت و احترام و مقام برخوردار می‌شود و ثروت و رفاه می‌یابد، فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ. گمان می‌برد که چون قابلیت و شایستگی‌اش را داشته آن نعمت‌ها نصیبش شده است. درحالی‌که الله سبحانه و تعالی می‌گوید که ما با این اکرام و نعمت‌ها می‌خواهیم وی را ابتلاء کنیم یا آنچه در قلب یا باطن وی است آن را به پیش رویش بیان‌دازیم و افشایش کنیم.

و برعکس: وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ و وقتی طور دیگری او را ابتلاء کند. فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ پس رزقش را قدری بر او تنگ بگیرد، فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ آن وقت می‌گوید: پروردگارم مرا خوار و پست کرده. اهانن از «هون» گرفته شده و «توهین» و «اهانت» هم از همین ریشه است. همه‌ی این کلمات دلالت بر معنی پستی و زبونی و خواری دارد.

انسان حالت عجیبی دارد، هرگاه الله سبحانه و تعالی برایش نعمتی ارزانی کند، می‌گوید که الله مرا دوست دارد و من پیش او عزیز هستم. یا به دلیل اینکه انسان خاصی است یا از فلان قبیله، نژاد و قوم است به وی نعمت‌های بیش‌تری اعطاء گردیده است. ولی اگر اندکی وضع زندگی‌اش خراب شود، می‌گوید الله من را دوست ندارد. در حالی‌که، الله سبحانه و تعالی با نعمت و فقر، با کمی و زیادی، در استعداد یا بی‌استعدادی، در وظیفه و بیکاری، در قدرت و عزلت، در خوشی یا مصیبت، انسان را ابتلاء و چهره‌ی واقعی‌اش را آشکار می‌کند و هیچ کدام این‌ها مایه فخر و یا تحقیر نیست.

در حقیقت، دوستی الله سبحانه و تعالی به مقام و موقف، ثروت و مادیات بنده در دنیا تعلق ندارد. همه‌ای این حالت‌ها صرف امتحان و یک پروسه افشا سازی است. هر کسی را الله به طریقی امتحان می‌کند. مثلاً به کسی ثروت یا قدرت سیاسی یا جایگاه اجتماعی می‌دهد که چه استفاده‌ای از آن می‌کند: آیا مست قدرت و ثروت می‌شود و خودش را گم می‌کند، و برای از دست ندادن قدرت و جایگاهش، ایمان و ارزش‌هایش را به باطل می‌فروشد و بالای خون مردم تجارت و سیاست می‌کند؟ یا برعکس، از قدرت و مقامش برای مبارزه با باطل و قایم ساختن حاکمیت دین الله و خدمت به مردم استفاده می‌کند و برای آخرتش از آن بهره می‌جوید. در مقابل، بر کسی رزق و سرمایه را تنگ می‌گیرد که آیا خودش را می‌بازد و از راه‌های حرام رزق و سرمایه‌اش را طلب می‌کند، و برای بدست آوردن یک مشت پول یا یک مقام بی‌ارزش خطوط سرخ اسلام را زیر پا می‌کند و خودش، ایمانش، ارزش‌هایش و عزتش را به باطل می‌فروشد؟!

هرچند، نتایج همه‌ای این پروسه‌ها و مسائل را الله سبحانه و تعالی از قبل می‌داند؛ ولی این میکانیزم را به هدفی ایجاد کرده تا ذات و حالت اصلی ما را برای خود ما و دیگران افشا کند، که ما به دلیل انجام این سلسله اعمال یا راهی جنت می‌شویم یا در آتش سوزان جهنم می‌سوزیم تا بنده به حالت جنتی بودن و دوزخی بودنش در روز آخرت خود قضاوت و قناعت کند.

در قرآن در سوره «ص» داستان دو پیغمبر پشت سر هم آمده است: یکی سلیمان علیه السلام و دیگری ایوب علیه السلام. الله سبحانه و تعالی به حضرت سلیمان علیه السلام قدرت و حکومت بی‌نظیری عطاء می‌کند تا جایی‌که بادها و جن‌های گول‌پیکر به امر و فرمانش می‌باشند. اما ایوب علیه السلام صاحب هیچ قدرت و حکومتی نبود و همه چیز از او گرفته شد؛ خانه، زندگی، اموال، فرزندان و حتی سلامتی‌اش را از دست می‌دهد.

در این حالت، اگر کسی بپرسد کدام یکی از این دو امتحان را ترجیح می‌دهید، چه جوابی خواهید داد؟ بدون شک بسیاری‌ها جواب اولی را انتخاب خواهند کرد. درحالی‌که اولی دشوارتر است. انسان در شرایط رفاه و راحتی در صورتی‌که مفاهیم اسلامی چراغ راه زندگی‌اش نباشد خودش را گم می‌کند و از شریعت الله سبحانه و تعالی غافل می‌گردد. به همین دلیل تقدم امتحان بر نعمت (در آیه 15) بر امتحان با فقر (در آیه 16) اهمیت و سخت‌تر بودن اولی است.

همین امروز، بسیاری‌ها را در افغانستان سراغ داریم که در دوران جهاد - دوران سختی، مشکلات و خطرها - انسان‌های معتقد و پای‌بند به شریعت بودند. مبارزه با کفر را بر همه چیز ترجیح می‌دادند و دنیا، موقف سیاسی - اجتماعی و ثروت به پیش چشم شان ناچیز معلوم می‌شد، برعلیه مفکوره‌ها و نظام غیراسلامی تا آخرین نفس مبارزه می‌کردند؛ ولی همین‌که به امکاناتی رسیدند و چند میلیون دالر ناچیزی بدست آوردند، وضعیت شان چه شد؟ خط فکری و مبارزاتی شان چگونه دستخوش تغییرات گردید. مبارزه‌ای دیروزی شان را فراموش کردند، دنیا در مقابل آخرت برای‌شان عزیز گردید و میدان حق را در مقابل مقام موقتی بی‌ارزش و چند میلیون کاغذ به باطل واگذار کردند. بنابراین، امتحان در حالت نعمت خیلی سخت است.

بدین لحاظ، سلیمان علیه‌السلام همیشه می‌گفت: **هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي** این فضیلت‌ها را پروردگارم به من بخشیده است، **لِيُبْلُوَنِي أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ** تا مرا امتحان کند که آیا سپاس‌گزارم یا بنده‌ای ناسپاسم؟. همواره می‌گوید یا الله به من الهام کن که شکر نعمت‌هایت را به جا بیاورم و بدانم که چه‌گونه باید از آن‌ها استفاده کنم. **رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدِي** [احقاف:46] و نشان می‌دهد که چه‌قدر تسلیم فرمان حق است. او زبان پرندگان و مورچگان را می‌دانست، و قدرت بی‌نظیری را در دست داشت، حتی به باد فرمان می‌داد، ولی هرگز بندگی خویشتن را از یاد نمی‌برد و از یاد الله سبحانه و تعالی غافل نمی‌شد.

همین‌طور ایوب علیه‌السلام. او همه‌ی آن سختی‌ها و مصیبت‌های بزرگ را تحمل می‌کند ولی هیچ‌گاه رحمت پروردگارش را منکر نمی‌شود. بلکه همچنان صبر پیشه می‌کند تا آن‌جا که الله سبحانه و تعالی در حقش می‌گوید: **نِعْمَ الْعَبْدُ** عجب بنده‌ی خوبی است! **إِنَّهُ أَوَّابٌ** پیوسته به سوی الله باز می‌گردد.

در نتیجه، نه فقر و عزلت‌نشانه‌ی اهانت است و نه دارایی و داشتن قدرت سیاسی و جایگاه اجتماعی نشانه‌ی کرامت؛ بلکه هر دو وسیله‌ی امتحان هستند. پس در هنگام نعمت‌ها نباید گرفتار غرور و تکبر و بلندپروازی شد، و نه در هنگام مصیبت‌ها دچار مایوسی و ناامیدی. اگر مفاهیم اسلامی در زندگی انسان نهادینه نباشد و همچو چراغی در وادی‌های تاریک زندگی منحیث راهنمای واقعی قرار نگیرد؛ انسان در این دو حالت دچار طغیان و فساد می‌گردد. پس موقف درست و محکم یک مؤمن این است که در حالت نعمت شکر پیشه نموده و از قدرت و ثروتش در راه خیر بهره می‌جوید و در هنگام ناداری یا مصیبت صبر می‌کند. الحق که جای‌گاه شاکرین و صابرین باغ‌های پهناور جنت است که وسعت آن برابر آسمان‌ها و زمین است.

**مصدق سهاک**